دلالت حرف «زاء» بر معنای حرکت و دلالت حرف «نون» بر سکون و قرار

- «زّن» و «نّز»

«زنّ» و «زن»

استاد: فعلاً ما به لغت برسیم تا به استعمال. استعمال بعد از لغت است. عرض من این است که روح معنای «وزن» چیست؟ لغاتش و حروف اصلی آن چیست؟ سبک‌هایی که قبلاً عرض کردم به این صورت بود که به‌صورت ریاضی می‌توانید واو، زاء و نون را تفحص کنید. مثلاً آقا حسن جبل می‌گوید: «ز اكتناز وازدحام»؛ یک چیزی را به‌صورت ذخیره و جمع شده قرار بدهیم. «ن امتدادٌ لطيف في الباطن أو منه». خُب، آیا این معانی درست است یا نه، ایشان اصطیاد کرده است. در ذهن من چیزهای دیگری هم هست. نظیر آن چیزی که خود ایشان برای «ثب» و «بث» گفت، همین را در اینجا پیاده کنیم. «زنّ» و «زن». اگر به این صورت باشد به‌عنوان ابداع احتمال دور نیست که مثل «ش» که در آن تفشی بود، در «ز» هم یک نحو حرکت است. حرکتی که می‌آید «ز» این کار را انجام می‌دهد. «ن» برعکس است. «ن» یک حالت به خودآمدگی و استقرار است. اسم آن هم نون است. در آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»[1] مفسرین فرمودهاند یکی از معانی آن مرکب است؛ دوات است. این می‌تواند خصوصیت نون در کاربردهایش باشد. «م» و «ن»... . اگر به این صورت بگویی «زنّ» یعنی یک حرکت هست که به سکون و آرامش می‌رسد. «زنّ» بر عکس است؛ یک سکونی است که سرانجام حرکت می‌رود. «وزن» جهیدن و پریدن است. آرام است، اما یک دفعه شتاب می‌گیرد. «وزن» این است. به راه رفتن معمولی «وزن» نمی‌گویند. مثل گربه‌ای ملخ که می‌خواهد به جایی بپرد، خودش را آماده می‌کند وخیز می‌گیرد و می‌جهد. «ن» برای حال آرامش است. «ز» برای حرکت است. «ز» این‌ها را دارد. در آیات شریفه هم هست: «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا»[2]، «أزّ»، «وزّ»، «زرّ» را می‌توان پیجویی کرد. شاید این یکی از محتملات باشد. «هزّ» این است که آن را تکان می‌دهند. «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ»[3]،«هزّ» به چه معنا است؟ درخت خرما را تکان بده. «زنّ» هم همینطور است. اما مقابلش «زنّ» است، «زنّ»حرکتی است که به سکون می‌رسد. تا شما در ترازو چیزی می‌گذاری، کفه‌های آن شروع می‌کند به حرکت کردن، آن را کم و زیاد می‌کنید تا به اعتدال برسد؛ یعنی حالا که ترازو ایستاد، می‌گویی برابر شد. برابری بعد از «ز»، «ن» می‌شود. چه زمانی می‌زان، می‌زان است؟ «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»[4] چه زمانی است؟ آن وقتی که برابر شوند. «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»[5]، تطفیف المیزان چه زمانی است؟ آن وقتی است که این حرکت اعتدالی را ندارد.

شاگرد: در مقایسی دارد: «قام میزان النهار: إذا انتصف النهار»[6].

استاد: بله؛ میزان النهار یعنی به نصف النهار رسید.

علی أیّ حال، ما فعلاً به‌دنبال لغت هستیم. ببینیم از سایر موارد چه چیزی به ذهن می‌آید.

شاگرد: این عبارتی که هست «ما جعل اللّه المشمشة بل اوجدها»، نشان از این دارد که آن چیزی که به وجود می‌آید در تقدیر و میزان خودش هست. نمی‌خواهد نسبت به عالم و چیزهای دیگر نگاه شود تا بتوان آن تعادل را برقرار کند. آن وقتی که ایجاد می‌شود در تعادل و در تقدیر خودش هست. می‌خواهم بگویم معنا را بالاتر ببریم، دیگر آن معنای وزن می‌شود. دیگر در مقام مقایسه نباشد.

استاد: یعنی می‌خواهید به آن نفسیت بدهید. البته آن جمله‌ای که شما گفتید از شیخ الرئیس است، روایت نیست و مخدوش هم هست. قبلاً مباحثه کرده‌ایم. یعنی «جعل اللّه المشمشة مشمشة» اما نه جعل به‌معنای «کن».

شاگرد: ما می‌خواهیم جهانی متعادل داشته باشیم، از کجا می‌فهمیم این جهان متعادل است؟ به وسیله‌ی وزن. به‌عنوان یک ابزار آن را تعبیر کنیم. همانطوری که در فیزیک از آن تعبیر می‌کنیم.

استاد: یعنی خود وزن به‌معنای ابزاری باشد برای تشخیص اعتدال. «وَأَنبَتنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيءٍ مَّوزُونٍ»، قبل از این آیه، آیات خیلی جالبی هست برای توضیح دادن این کلمه.

---

[1]. القلم، آیه‌ی ۱.

[2]. مریم، آیه‌ی ۸۳.

[3]. همان، آیه‌ی ۲۵.

[4]. الشعراء، آیه‌ی ۱۸۲.

[5]. المطففین، آیه‌ی ۱.

[6]. علامه‌ی مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۹۷.